

بررسی تفسیری آیات ۹۵ سوره بقره و ۷ سوره جمعه بر پایه نقش معنایی دو حرف نفی «لن» و «لا»

مصطفی محمودی صاحبی*

چکیده

در قرآن کریم برخی آیات مشابه در دو یا چند سوره تکرار شده است. در مواردی این تکرار با اختلاف بسیار جزئی همراه است. مانند آیه «... فَتَمَنُّوا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ وَ لَنْ يَتَمَنَّوهُ أَبَدًا...» و آیه «... فَتَمَنُّوا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ وَ لَا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَدًا...». در این دو آیه - که خطاب به یهود است - تنها اختلاف جزئی، در دو حرف نفی «لن» و «لا» است. این تغییر جزئی و اختلاف به ظاهر ناچیز به یقین دارای نکته‌ای است. مقاله حاضر به روش کتابخانه‌ای و به شیوه توصیفی و تحلیلی در بیان چرایی آمدن «لن» در آیه نخست و «لا» در آیه دوم به بررسی دیدگاه‌های تفسیری مفسران و ادیبان در این زمینه پرداخته است که حاصل آن در سه دیدگاه قابل جمع‌بندی است: فرقی بین «لن» و «لا» نیست؛ هر دو برای نفی است، با این تفاوت که «لا» برای نفی عادی به کار می‌رود و «لن» با تأکید نفی همراه است؛ دیدگاه سوم «لا» برای نفی حال و آینده استعمال می‌شود، اما «لن» برای تأیید و دوام نفی استفاده می‌شود. بسیاری از مفسران معتقدند که چون در سوره بقره ادعای یهود سنگین‌تر بوده و مربوط به آخرت و بهشت جاویدان است، نفی آرزوی مرگ و ابطال ادعای آنها با حرف «لن» - که برای تأیید است - صورت پذیرفته و در سوره جمعه که ادعای آنها کوچکتر و مربوط به دنیا و دوستی با خداست، با حرف «لا» - که نفی عادی است - انجام شده است. از نظر سیاق آیات سوره بقره، ذکر «لن» مناسب‌تر است، به خلاف سیاق سوره جمعه.

واژگان کلیدی

آیه ۹۵ بقره، آیه ۷ جمعه، تفسیر ادبی، تکرار در قرآن، تفاوت اسلوب، حرف لا، حرف لن.

بیان مسئله

در آیات قرآن کریم و قصص قرآنی به موارد زیادی برخورد می‌شود که تمام یک آیه عیناً در سوره دیگر تکرار شده و تنها یک حرف یا یک کلمه در آن تغییر می‌یابد؛ این تغییر جزئی و اختلاف به ظاهر ناچیز به یقین نکته معرفتی را به همراه دارد که نیازمند کنکاش و کشف حکمت نهفته در آن است. بر پایه یک پاسخ کلی درون قرآنی، قرآن از لغو و بیهوده‌گویی مبرا است، گفتاری حکیمانه و هدفمند می‌باشد و تکرار آیات و قصه‌ها که در قرآن فراوان مشاهده می‌شود دلایل و اهدافی حکیمانه و فواید متعالی و سودمند برای مخاطبان در پی دارد که کشف آن فواید، نیازمند پژوهشی عمیق و گسترده است. بر پایه آیه شریفه: «وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ * لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» (فصلت / ۴۲ - ۴۱) هیچ سخن لغو و بیهوده و باطل در قرآن راه ندارد، به همین جهت با تدبیر و تفکر در آیات قرآن و سیر و مطالعه در آثار مفسران و قرآن‌پژوهان و ادیبان می‌توان به اهداف و اغراض تکرار آیات که گاه فقط با یک حرف، متفاوت می‌شود به نکته‌های معرفتی و ادبی آن پی برد. (محمودی صاحبی، ۱۳۹۶: ۸۱) قرآن کلام خداست؛ کلام خداوند غیر از کلام بشر است؛ به همین دلیل در انتخاب الفاظ، حروف، واژگان، ترکیب‌ها و جمله‌ها نهایت دقت شده است؛ بنابراین اگر در آیات مکرر قرآنی تفاوتی یافت شود - هرچند جزئی - بدون دلیل و حکمت نخواهد بود.

از جمله این آیات می‌توان به دو آیه زیر اشاره نمود:

فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * وَلَنْ يَتَمَنَّوَهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيَهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ.
(بقره / ۹۵ - ۹۴)

فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * وَلَا يَتَمَنَّوَهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيَهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ.
(جمعه / ۷)

یهودیان در مواجهه با دعوت پیامبر خاتم‌الأنبیا ﷺ ادعاهای نژادپرستانه و منحصر به فردی را برای خود مطرح می‌کردند و جواب مناسبی نیز از طریق وحی دریافت می‌داشتند؛ در دو آیه فوق گرچه ادعاهای آنها متفاوت است اما پاسخی یکسان دریافت کردند و تنها یک اختلاف جزئی در به‌کارگیری حرف نفی «لن و لا» مشاهده می‌شود؛ این مقاله در پی آن است که چرا در یک آیه حرف «لن» آمده و در دیگری حرف «لا»؟

برخی از مفسران تفاوتی بین این دو مورد قائل نشده‌اند و معنای «لن» را همان «لا» و معنای «لا» را همان «لن» تصور کرده‌اند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹ / ۲۶۸) برخی دیگر از مفسران بین این دو حرف نفی، تفاوت قائل شده (اسکافی، ۱۴۲۲: ۱۹) و در نتیجه در معنای دو آیه مورد بحث نیز دو گونه تفسیر و برداشت شده است.

سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا بین: «وَلَنْ يَتَمَوَّهُ أَبَدًا» و «وَلَا يَتَمَوَّهُ أَبَدًا» در معنا و مفهوم و هدف، تفاوتی وجود دارد یا خیر؟

به بیانی دیگر: آیا معنای «لن» و «لا» در این دو آیه یکی است یا دو چیز را افاده می‌کند؟ اگر یک مفهوم است چرا هر دو با «لن» یا «لا» بیان نشد و اگر دو مفهوم است حقیقت و چرایی امر چیست؟ تکرار آیات در قرآن کریم موجب گردید تا از یکسو شبیهاتی بر این آیات مطرح شود (محمودی صاحبی، ۱۳۹۶: ۲۵) و از سوی دیگر، قرآن پژوهان را به تحقیق پیرامون این مسئله رهنمون گراند. به دلیل اهمیت این موضوع، ضرورت ایجاد می‌کند که به صورت کلی و یا موردی به دلیل یا دلایل این تکرار پرداخت. در خصوص آیات مورد بحث ضروری به نظر می‌رسد که باید به این شبهه و ایراد پاسخ داده شود.

با توجه به اینکه تاکنون مقاله‌ای در خصوص چرایی تکرار آیات مورد پژوهش و نفی تمنی در یک آیه با «لن» و دیگری با «لا»، نگارش نیافته است؛ ولی تعداد معدودی از مفسران و قرآن پژوهان در تفسیر آیات مورد بحث به این موضوع اشارتی نموده‌اند. تفسیر *دره التنزیل و غره التأویل* خطیب اسکافی (۲۴۰ ق)؛ *اسرار التکرار فی القرآن* یا همان *البرهان فی مشابه القرآن* محمود بن حمزه کرمانی (۵۰۵ ق)؛ *غرائب القرآن* نظام‌الدین حسن نیشابوری (۸۵۰ ق)؛ *محاسن التأویل* جمال‌الدین قاسمی دمشقی (۱۲۸۳ ق)؛ *تیسیر الکریم* آل‌سعدی (۱۴۰۸ ق) به موضوع مورد بحث پرداخته‌اند. با توجه به اینکه تفاسیر مذکور، به صورت ترتیبی به تفسیر آیات اقدام نموده‌اند، با پژوهش در این مقاله که به صورت مبسوط دیدگاه‌های مفسران را بررسی نموده و به نتیجه‌ای شایسته رسیده است، متمایز می‌گردد.

ضرورت پاسخ به ادعاهای دروغین یهود

آنچه مهم به نظر می‌رسد این است که یهود در این دو آیه ادعاهای بزرگی برای خود مطرح کرده و قرآن کریم نیز پاسخ آنها را به زیبایی و متناسب با عمق ادعای آنها می‌دهد که نکته‌های معرفتی، تاریخی، ادبی و بلاغی جالبی را با خود به همراه دارد. قرآن کریم در برخورد با ادعاهای دروغین یهود، با منطق روشنگری و حقیقت‌گرایی، دروغ‌های آنان را با شیوه‌های گوناگون آشکار می‌سازد.

قبل از ورود به بحث، آیه قبلی هر دو آیه مورد بحث را نیز که با ادعاهای یهود همراه است، آورده

می‌شود:

قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَوُّوا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * وَ لَنْ يَتَمَوَّهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ. (بقره / ۹۵ - ۹۴)

بگو: اگر سرای دیگر در نزد خدا، مخصوص شماست نه سایر مردم، پس آرزوی مرگ کنید اگر راست می‌گویید! ولی آنها، به خاطر اعمال بدی که پیش از خود فرستاده‌اند، هرگز آرزوی مرگ نخواهند کرد و خداوند از ستمگران آگاه است.
 قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِن زَعَمْتُمْ أَنكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِن دُونِ النَّاسِ فَتَمَتَّوْا الْمَوْتَ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ *
 وَلَا يَتَمَتَّوْهُ أَبَدًا يَمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيَهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ. (جمعه ۷ - ۶)

بگو: ای یهودیان! اگر گمان می‌کنید که (فقط) شما دوستان خدائید نه سایر مردم، پس آرزوی مرگ کنید اگر راست می‌گویید (تا به لقای محبوبتان برسید). ولی آنان هرگز تمنای مرگ نمی‌کنند بخاطر اعمالی که از پیش فرستاده‌اند و خداوند ظالمان را بخوبی می‌شناسد!

در هر دو آیه، درخواست آرزوی مرگ شده و در ادامه نیز خبر داده است که یهود هرگز آرزوی مرگ نمی‌کنند! اما در یکی با «لَنْ يَتَمَتَّوْهُ» و در دیگری با «لَا يَتَمَتَّوْهُ» بیان گردیده است.

ادعاهای منحصر به فرد یهود

از آیات مورد بحث و آیات دیگر در قرآن کریم برمی‌آید که یهود در طول تاریخ پیدایش خود تا عصر نزول قرآن و تا به امروز ادعاهای منحصر به فردی برای خویش داشته و خود را تافته‌ای جداافتاده از سایر بشر می‌دانستند، خداوند نیز پاسخ‌های متناسب با ادعاهای آنان داده است.
 برخی از ادعاهای آنان در ذیل نقل می‌گردد:

۱. یهود، پسران و دوستان خدا

یهودیان خود را یک نژاد برتر می‌دانستند و معتقد بودند گل سرسبد جامعه انسانیت‌اند، بهشت فقط به خاطر آنها آفریده شده! و آتش جهنم با آنها چندان کاری ندارد! آنها فرزندان خدا و دوستان خاص اویند.
 در آیه ۱۸ سوره مائده از زبان یهود می‌خوانیم: «تَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ» ما فرزندان خدا و دوستان خاص او هستیم و مقصودشان از دوستان و پسران خدا بودن که نوعی اضافه تشریفی است، این است که فقط ما یهود به این درجه از شرافت رسیده است نه دیگر انسان‌ها.

۲. بهشت مختص یهود

در آیه ۱۱۱ سوره بقره ادعای صریح و جسورانه یهود این‌گونه بازگو گردیده است: «وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى؛ آنها گفتند کسی در بهشت داخل نمی‌شود مگر اینکه یهودی یا نصرانی باشد.» یهود ادعای آن را دارد که فقط آنها وارد بهشت الهی می‌شوند نه دیگران! و البته مسیحیان نیز همین ادعا را برای خود دارند. در این آیه ادعای یهود به صورت قاطع بیان شد که هیچ انسان دیگری

بررسی تفسیری آیات ۹۵ سوره بقره و ۷ سوره جمعه بر پایه نقش معنایی دو حرف نفی «لن» و «لا» □ ۷۱

داخل بهشت نمی‌شود و با این بیان، پیامبر اسلام ﷺ و مسلمانان را نه اهل بهشت بلکه اهل آتش دوزخ می‌دانستند. آنان در این ادعای خویش مدعی‌اند که فقط یهود حق ورود به بهشت را دارد و لاغیر! در خصوص ادعای یهود که بهشت را ویژه خود می‌دانست، برخی از اندیشمندان معاصر، از سخنان یهود چنین تعبیر می‌کنند:

بنی‌اسرائیل می‌گفتند: خدای ما یهوه است و یهوه لطفش به بنی‌اسرائیل بیشتر است، پس بهشت در درجه اول مختص [ما] یهود است! (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۹: ۲۳۶)

۳. عدم تماس یهود با آتش جهنم، مگر چند روز

در آیه ۸۰ سوره بقره نیز این ادعا را مطرح کرده‌اند: «وَقَالُوا لَنْ نَمَسَّ النَّارَ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً؛ آتش دوزخ جز چند روزی به ما اصابت نخواهد کرد.» و علت اینکه فقط چند روز وارد آتش جهنم می‌شوند، همان چند روزی است که در غیاب پیامبرشان موسی ﷺ به سمت گوساله‌پرستی رفته بودند. این پندارهای موهوم و انحصارگرایانه یهود از یک‌سو آنها را به ظلم و جنایت و گناه و طغیان‌گری دعوت می‌کرد و از سوی دیگر به کبر و غرور و خودپسندی و خود برتری می‌کشاند.

۴. هدایت و راهیابی به حقیقت، تنها برای یهود

اهل کتاب ادعا داشتند که در میان تمامی بشر، تنها کسانی که یهودی یا نصرانی شوند اهل هدایتند و بدین طریق خود را هدایت‌یافته می‌دانستند و البته نصارا نیز در برابر آنها خود را اهل هدایت و راه‌یافته به مقصد معرفی می‌کردند: «وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا؛ (بقره / ۱۳۵) (اهل کتاب) گفتند: «یهودی یا مسیحی شوید، تا هدایت یابید!». قرآن کریم در سوره‌های بقره و جمعه پاسخ‌های قاطع و صریح به ادعاهای آنها می‌دهد و به شدت ادعاهای آنها را کذب محض می‌خواند و با تعبیرهای ادبی و بلاغی پاسخشان را می‌دهد. الفاظ به‌کار رفته در آنها نیازمند پژوهش و مراجعه به تفاسیر معتبر است.

چرایی درخواست خدا برای آرزوی مرگ یهودیان

خداوند در هر دو آیه، بعد از ذکر ادعاهایی انحصارطلبانه یهود مبنی بر اینکه فقط آنها اولیاء و فرزندان خدا هستند و بهشت منحصرأ مخصوص آنهاست نه دیگر انسان‌ها، از آنها می‌خواهد که آرزوی مرگ کنید تا وارد بهشت پر نعمت الهی شوید که در انتظار شماست! و در تورات چنین چیزی مکتوب بوده و یهود پیوسته آن را می‌خواندند؛ (قمی، ۱۳۶۷: ۱: ۵۵؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۵: ۳۷۶) این درخواست به تناسب

اعتقاد آنها مطرح شده است. قرآن کریم یهودیان را از طریق پیامبر ﷺ مورد خطاب قرار داده: ای کسانی که کیش یهودی‌گری را به خود بسته‌اید، اگر معتقدید که تنها شما اولیای خدائید و نه هیچ‌کس دیگر، و اگر در این اعتقاداتان راست می‌گویید، پس آرزوی مرگ کنید و خریدار آن باشید، برای اینکه ولیّ خدا و دوست او باید دوستدار لقای او باشد. شما که یقین دارید دوست خدائید و بهشت تنها از آن شماست و هیچ‌چیزی میان شما و بهشت و خدا حایل نمی‌شود، مگر مُردن، پس باید مردن را دوست بدارید و با ازبین‌رفتن این حایل و مانع، به دیدار دوست برسید، در سرسرای او پذیرایی شوید و از دار دنیای پست که به جز هم و غم و محنت و مصیبت چیزی در آن نیست، آسوده گردید!

اینکه قرآن فرمود: اگر در ادعای خود راستگو هستید که بهشت فقط برای شماست، پس آرزوی مرگ کنید، این مطلب به نقل برخی روایات گویا در تورات آنها مکتوب بوده است. صاحب *تفسیر صافی* در این خصوص می‌نویسد:

مشهور این است که: مقصود از آرزوی مرگ، آرزوی مرگ به جهت ادعای یهود که فقط خود را دوستان خدا می‌دانستند و پیوسته می‌گفتند که هیچ‌کس داخل بهشت نمی‌شود مگر یهود، است؛ زیرا در تورات نوشته شده که اولیاء خدا برای رسیدن به محبوب خود آرزوی مرگ می‌کنند و هرگز از مرگ نمی‌ترسند و دلیل آن این است که هرکسی یقین دارد که اهل بهشت است، بی‌صبرانه مشتاق آن است و در واقع دوست دارد از دنیای پر از مشقت و گرفتاری رهایی یابد و به وصال محبوب خویش رسد. (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۱ / ۱۶۶)

این موضوع در شمار دیگری از تفاسیر نیز، مورد تأکید قرار گرفته است. (ر.ک: طبری، ۱۴۱۲: ۱ / ۳۳۹؛ سبزواری، ۱۴۱۹: ۲۰؛ فیض کاشانی، ۱۳۰۴: ۲؛ قمی، ۱۳۶۷: ۱ / ۵۵؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۵ / ۳۷۶)

بر این پایه درخواست آرزوی مرگ برای رسیدن به بهشت و محبوب، از مبانی اعتقادی خود یهود بوده و خداوند نیز از همین اصل مورد قبول آنها با ایشان احتجاج و درخواست کرده است. اولیای خدا، نه تنها از مرگ نمی‌ترسند، بلکه اشتیاق به مرگ نیز دارند. چنانچه امیر مؤمنان علیه السلام در اشتیاق به وصال محبوب می‌فرماید: «وَ اللَّهُ لَا بِنُ أَبِي طَالِبٍ أَنَسُ بِالْمَوْتِ مِنَ الْوَلَدِ بِئَدِي أُمَّةٍ؛ (تهجج البلاغه، خطبه ۵) به خدا سوگند انس و علاقه فرزند ابوطالب به مرگ در راه خدا از علاقه طفل به پستان مادر بیشتر است».

اینک دیدگاه‌های ادیبان، مفسران و قرآن‌پژوهان، نقل و مورد بررسی قرار می‌گیرد:

بررسی دیدگاه‌های ادبی در معنای دو حرف لن و لا

زمخشری به‌عنوان یک ادیب بر این باور است که «لن» و «لا» هر دو برای نفی به‌کار می‌روند، با این

بررسی تفسیری آیات ۹۵ سوره بقره و ۷ سوره جمعه بر پایه نقش معنایی دو حرف نفی «لن» و «لا» □ ۷۳

تفاوت که در «لن» تأکید و تشدید بیشتری وجود دارد که در «لا» نیست. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴ / ۵۳۱) ایشان همچنین در کتاب **الانموذج** می‌نویسد: «و «لن» نظیره «لا» فی نفی المستقبل و لکن علی التأكيد و فی بعض النسخ: علی التأيید.» شارح کتاب **انموذج** تصریح می‌کند که در برخی از نسخ خطی «تأیید» به جای «تأکید» وجود دارد. (جمعی از علما، بی‌تا: ۵۵۴) رضی استرآبادی از ادیبان سرشناس و شارح کتاب **التکافیه**، بر این اعتقاد است که «لن» معنای نفی مستقبل دارد و نفی به واسطه آن مؤکد می‌شود. (رضی استرآبادی، ۱۳۸۴: ۴ / ۳۸)

فاضل السامرائی، ادیب و زبان‌شناس ادبیات عرب، معتقد است که «لا» و «لن» هر دو برای نفی استعمال می‌شوند اما در «لن» تأکید بیشتری وجود دارد. اگر بگوییم: «لَن أَكَلَمَكَ» تأکید نفی در آن بیشتر از «لَا أَكَلَمَكَ» است. البته گاهی نفی به «لن» برای نزدیک و زمان کوتاه است، مثل: «فَلَن أَكَلَمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا» (مریم / ۲۶) و گاهی برای زمان دور و بسیار طولانی، مانند: «فَلَن يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ». (بقره / ۸۰)؛ (سامرائی، ۲۰۰۰: ۴ / ۳۶۰)

در **اضواء البیان** بعد از نقل دیدگاه‌های مختلف صاحب‌نظران ادبیات عرب در معنای «لن»، چهار دیدگاه نقل شده است:

- ۱ «لن» بیانگر تأیید و نفی دائمی است؛
- ۲ «لن» برای تأکید نفی است نه تأیید؛
- ۳ «لن» نه برای تأیید و نه برای تأکید، بلکه همانند «لا» برای نفی عادی به کار می‌رود؛
- ۴ «لن» و «لا» هر دو برای نفی استعمال می‌شوند ولی تأکید نفی با «لن» بیشتر از «لا» است. (شنقیطی، ۱۴۲۷، ۵: ۲۱۶؛ غیبی، ۱۳۹۹، ۴۴)

بررسی

با توجه به دیدگاه‌های گوناگون و استفاده از آیات قرآن، به نظر می‌رسد که معنای «لن» نفی ابدی در مدخول خود باشد؛ حال چه اینکه مدخول «لن»، محدود به زمان، مثل «الیوم» باشد یا «غیر محدود» و یا مقید به «حتی» باشد. بر این پایه نفی به «لن» از امور نسبی است. به عبارت روشن‌تر «لن» تمام محدوده مدخول خود را نفی دائمی می‌کند، هر چند یک روز باشد یا به وسعت دنیا و آخرت باشد. در دیدگاه زمخشری که گویا قائل به تأیید است (جمعی از علما، بی‌تا: ۵۵۴) به نظر می‌رسد که مقصود او از تأیید نفی، در صورتی است که کلام به صورت مطلق بیان شده باشد و اگر مقید بود تأیید و دوام نیز در همان محدوده خواهد بود. استدلال دیدگاه مختار در ادامه بحث تفسیری دو آیه مورد بحث تبیین خواهد شد.

بررسی دیدگاه‌های تفسیری آیات مورد بحث

با مراجعه به تفاسیر آیات مورد بحث و بررسی دو حرف نفی «لن» و «لا» روشن می‌شود که بین مفسران دیدگاه‌هایی وجود دارد که حائز اهمیت می‌باشد و البته برخی از مفسران هم به بررسی آن نپرداخته‌اند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹ / ۲۶۸؛ مکارم، ۱۳۷۴: ۱ / ۳۵۶) که در دیدگاه اول بدان اشاره می‌گردد.

سه دیدگاه میان مفسران در آیات مورد بحث وجود دارد:

دیدگاه یکم

بیشتر مفسران در تفسیر آیات سوره بقره و جمعه گویا هیچ تفاوتی قائل نشده و در معنای دو حرف «لن» و «لا» یا هیچ اظهار نظری نداشتند و یا اینکه هر دو حرف را عین هم معنا نموده‌اند و تمایزی بین استعمال هر یک به جای دیگری قائل نشدند، (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹ / ۲۶۸) حتی در تفسیر آیه دوم، آن را به آیه نخست ارجاع داده‌اند، به این معنا که معنای «لن یتَمَوُّه» همانند معنای «لا یتَمَوُّه» است.

ابن کثیر دمشقی بعد از تفسیر آیه مورد بحث در سوره بقره می‌نویسد: «و نظیره قوله تعالی فی سوره الجمعه» و به همین مقدار در تفسیر آیه دوم بسنده می‌کند. (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۱ / ۲۲۱)

ابن جریر طبری در تفسیر آیه مورد بحث در سوره بقره بدون اینکه در مورد «لن» و معنای آن اظهار نظری کند در روایتی از ابن عباس، «لن» را به معنای «لیس» ذکر می‌کند؛ بدون تأکید یا تأیید: «لن یتَمَوُّه یعنی لیس یتمنونه». (طبری، ۱۴۱۲: ۱ / ۳۳۸)

آلوسی از مفسران قرن سیزدهم در اینکه هیچ فرقی بین دو حرف «لن» و «لا» وجود ندارد، چنین می‌نویسد:

و جاء نفی هذا التَّمَنِّي في آیه آخري ب «لن» و هو من باب التَّفَنُّن علي القول المشهور في أن كلاً من «لا و لن» لنفي المستقبل من غير تأکید. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۴ / ۲۹۱)

از بیان آلوسی پیداست که او معتقد است که بین دو حرف «لن» و «لا» هیچ فرقی وجود ندارد و هر دو نفی آینده را افاده می‌کنند و هیچ کدام بر دیگری برتری در افاده نفی ندارد و اگر در دو آیه مورد بحث در یکی «لن» آمده و دیگری با «لا» فقط به جهت تفنن و تنوع در بیان بوده است.

دیدگاه دوم

شماری از مفسران تفاوتی بین کاربرد فعل «یتمنون» با حرف «لن» و «لا» جهت نفی، قائل نشده‌اند جز در تأکید؛ به این معنا که هر دو برای افاده نفی فعل هستند ولی نفی با «لن» با تأکید بیشتری همراه است. زمخشری در تفسیر آیات مورد بحث ادعاهای یهود را بر شمرده و سپس در مورد «لن» و «لا» چنین می‌نویسد:

بررسی تفسیری آیات ۹۵ سوره بقره و ۷ سوره جمعه بر پایه نقش معنایی دو حرف نفی «لن» و «لا» □ ۷۵

و لا فرقَ بين «لا» و «لن» في أن كل واحد منهما نفي للمستقبل، إلا أن في «لن» تأكيداً و تشديداً ليس في «لا» فأتي مرةً بلفظ التأكيد «وَلَنْ يَتَمَنَّوَهُ» و مرةً بغير لفظه «وَلَا يَتَمَنَّوَهُ» (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴ / ۵۳۱)

ایشان تصریح دارد که بین «لن» و «لا» هیچ فرقی در نفی نیست و هر دو برای نفی مستقبل به کار می‌روند مگر اینکه در «لن» تأکید و تشدید در نفی وجود دارد، به خلاف «لا». فخر رازی نیز از جمله مفسرانی است که فرقی بین «لن» و «لا» در نفی قائل نیست، مگر تأکید نفی در «لن». وی در تفسیر سوره جمعه می‌نویسد:

قوله تعالى: «وَلَا يَتَمَنَّوَهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيهِمْ» أي بسبب ما قدموا من الكفر و تحريف الآيات، و ذكر مرة بلفظ التأكيد «وَلَنْ يَتَمَنَّوَهُ أَبَدًا» و مرة بدون لفظ التأكيد «وَلَا يَتَمَنَّوَهُ» (رازی ۱۴۲۰: ۳۰ / ۵۴۱)

صدر المتألهين شيرازی نیز در تفسیرش به صراحت در این موضوع می‌نویسد:

و «لا» ك «لن» لنفي المستقبل، و لا فرقَ بينهما إلا أن في لن زيادة تأكيد ليس في لا؛ فأتي مرة مؤكداً: «وَلَنْ يَتَمَنَّوَهُ» و مرة بدونه: «وَلَا يَتَمَنَّوَهُ» (صدرالدين، ۱۳۶۶: ۷ / ۱۹۷)

در تفسیر بیان المعانی نیز همین مطلب مورد تأکید قرار گرفته است:

لا فرقَ بين الآيه المصدره ب «لن» في البقرة و هذه (الجمعة) ب «لا» و كلاهما نفي للمستقبل إلا أن لن أكد من لا بالنفي و قد جاءت الآيه الأولى بالتأكيد و هذه بدونه. (ر. ک: آل‌غازی، ۱۳۸۲: ۶ / ۲۵۷)

نیشابوری در تفسیر حُرَّابِ الْقُرْآن، در تفسیر آیه مورد بحث در سوره جمعه، می‌نویسد:

وقد مرَّ مثله في أول «البقره» إلا أنه قال هاهنا (جمعه) «وَلَا يَتَمَنَّوَهُ» و هناك (بقره) «وَلَنْ يَتَمَنَّوَهُ» و ذلك أن كليهما للنفي إلا أن «لن» أبلغ في نفي الاستقبال. (نیشابوری، ۱۴۱۶: ۱ / ۳۳۹)

ایشان نفی به «لن» را ابلغ و رساتر از «لا» می‌داند.

در تفسیر منهج الصادقين در تفسیر سوره جمعه چنین آمده است:

حق سبحانه إخبار می‌فرماید از کذب یهود در این دعوی و عدم وثوق ایشان در این مدعی بقوله «وَلَا يَتَمَنَّوَهُ أَبَدًا» و در جای دیگر فرموده که «وَلَنْ يَتَمَنَّوَهُ أَبَدًا» و لا و لن هر دو شریکند در نفی استقبال الا اینکه که در «لن» تأکید است و تشدید و در «لا» چنین نیست، پس گاهی عدم تمنای موت ایشان را بلفظ تأکید ذکر فرموده و در جای دیگر اکتفاء بمحض نفی نموده و در این مقام، معنی کلام آنست که یهود آرزو نکنند مرگ را در هیچ وقت. (کاشانی، ۱۳۳۶: ۹ / ۲۷۶)

نویسنده تفسیر **اطیب البیان** نیز بر این باور است که «لن» برای تأکید نفی است و کلمه «أبدأ» دلالت بر تأیید می‌کند. (طیب، ۱۳۷۸: ۲ / ۱۱۲) از نظر ایشان گرچه یهود هرگز آرزوی مرگ نمی‌کند ولی معنای ابدیت از «لن» به دست نمی‌آید، بلکه واژه «أبدأ» مفید تأیید است.

دیدگاه سوم

دسته سوم از مفسران و ادیبان کسانی هستند که بین این دو حرف نفی تمایز و تفاوت قائل شده به گونه‌ای که معتقدند هر یک از آن دو نمی‌تواند به جای دیگری استعمال گردد. این دسته، معنای حرف «لن» را که برای نفی است برای دوام و همیشگی نفی می‌دانند و در واقع «لن» در دیدگاه این دسته برای تأیید نفی است ولی «لا» برای نفی حال و استقبال بکار می‌رود و تأیید از آن استفاده نمی‌شود. محمد بن شهر آشوب در **متشابه القرآن**، در تفسیر آیه ۱۴۳ سوره اعراف در معنای «لن» می‌گوید:

قال رَبُّ أَرْنِي أَنْظُرُ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي»، لن ترانی یعنی اینکه هرگز مرا با چشم سر نخواهید دید؛ و این یک جوابی‌ست با لفظی محکم، ظاهر، جلیّ که احتمال هیچ معنای دیگری در آن منصور نیست، عامی‌ست که هرگز تخصیص نمی‌نخورد؛ با این بیان، معنای «لَنْ تَرَانِي» این است که أبداً مرا نخواهید دید؛ زیرا «لن» برای تأیید نفی بکار می‌رود. و همین معنای تأیید در آیه «وَلَنْ يَتَمَنَّوهُ أَبَدًا» و آیه «لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا» و همانند آن نیز وجود دارد. (ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹: ۱ / ۹۷)

شیخ طبرسی در اینکه «لن» برای نفی ابد و دائمی استعمال می‌شود در تفسیر آیه: «وَلَمَّا جَاءَ مُوسَىٰ لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرْنِي أَنْظُرُ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي». (اعراف / ۱۴۳) می‌گوید:

«جمله «قال لَنْ تَرَانِي» پاسخ خداست که فرمود ای موسی هرگز مرا نخواهی دید؛ برای اینکه «لن» برای نفی ابدی و همیشگی استعمال می‌شود، چنانکه در آیات دیگر نیز فرمود: «وَلَنْ يَتَمَنَّوهُ أَبَدًا» (بقره / ۹۵) و «لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ». (حج / ۷۳) که در این دو آیه نیز حرف لن برای تأیید استعمال شده است.» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴ / ۷۳۱)

مشاهده می‌گردد که صاحب **مجمع البیان** «لن» را برای نفی ابد و همیشگی می‌داند. محمود بن حمزه کرمانی بر این باور است که «لن» بلیغ‌ترین و رساترین حرف برای تأیید نفی است. (کرمانی، بی‌تا: ۷۶)

خطیب اسکافی نیز معتقد است که «لن» بهترین لفظ برای تأیید نفی و قطعیت آن برای دوام است. (اسکافی، ۱۴۲۲: ۱۹)

صاحب تفسیر **اثنا عشری**، این موضوع را تحت عنوان «تنبيه و آگاهی»، بیان می‌کند: فرمایش خداوند «وَلَنْ يَتَمَنَّوْهُ» نفی ابد بوده و إخبار به غیب و موافق با واقع می‌باشد. (حسینی، ۱۳۶۳: ۱: ۲۰۵)

برخی دیگر از قرآن‌پژوهان نیز، در معنای «لن» گفته‌اند که «لن»، قوی‌ترین لفظ برای دوام نفی و گسترده‌تر از نفی به «لا» است (قاسمی، ۱۴۱۸: ۱ / ۳۵۵) که می‌توان معنای تأیید را از آن استفاده کرد.

چرایی و دلایل به‌کارگیری «لن» در سوره بقره و «لا» در سوره جمعه

با توجه به دیدگاه دوم - تأکید نفی به لن - و دیدگاه سوم - تأیید نفی به لن - و حتی دیدگاه اول که هیچ فرقی بین این دو قائل نشده، چرا فعل «يَتَمَنَّوْهُ» در سوره بقره با «لن» و تأکید یا تأیید نفی همراه شد ولی در سوره جمعه با «لا»، که صرفاً مفید نفی است؟! اگر بین این دو حرف «لن» و «لا» تفاوتی نیست یا تفاوت چندانی وجود ندارد و یا اینکه این دو کاملاً متفاوت هستند، دلیل یا دلایل اینکه در سوره بقره فعل «يَتَمَنَّوْهُ» با «لن» نفی شده و در سوره جمعه با «لا» چیست؟ اگر تفاوتی وجود ندارند چرا در هر دو آیه با «لن» یا «لا» نفی نشده‌اند؟ و اگر تفاوت دارند، تفاوت آن در چیست؟

حال به بررسی این مسئله از دیدگاه مفسران صاحب‌نظر پرداخته می‌شود تا نکته معرفتی و حکمت قرآنی و بلاغی آن روشن گردد.

مفاتیح الغیب

فخررازی در تفسیر **کبیر** برای علت ذکر «لن» در سوره بقره و «لا» در سوره جمعه، چنین استدلال می‌آورد:

«لَنْ يَتَمَنَّوْهُ» یک خبر قطعی، جازم و دارای دوام است و قطعیت این مطلب که یهود هرگز در آینده هم آرزوی مرگ نخواهد کرد از «لن» استفاده می‌گردد و إخبار از غیب است که فقط از طریق وحی به دست می‌آید. (رازی، ۱۴۲۰: ۳: ۶۰۸)

و از طرفی ادعای یهود در سوره بقره بسیار بزرگتر از ادعای آنها در سوره جمعه بوده لذا برای نفی تمنای موت باید از ادات قوی‌تر استفاده شود؛ ادعای اینکه «آخرت و بهشت فقط مال ماست نه دیگران»، می‌طلبد که پاسخ به آنها قوی‌تر و قاطع‌تر باشد. به‌خلاف ادعای آنها در سوره جمعه که نسبت به سوره بقره کوچکتر بوده و برای نفی تمنای موت صحیح است که به «لا» اکتفاء گردد. (رازی، ۱۴۲۰: ۳: ۶۰۹)

الکشاف

زمخشری مفسر و ادیب شهیر بر این اعتقاد است که «لن» برای تأکید نفی به‌کار می‌رود و هر جا که به تأکید بیشتری نیاز باشد از حرف «لن» استفاده می‌شود و در خصوص دو آیه مورد بحث، ایشان دیدگاهی

همانند فخررازی دارد؛ و معتقد است: برای ردّ ادعای بزرگتر یهود در سوره بقره نیاز به «لن» - که برای تأکید و تأیید در نفی است - می‌باشد. او نیز مانند بسیاری از مفسران بر این باور است که آیه «وَلَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا» یکی از معجزات قرآن کریم است؛ زیرا این آیه إخبار از غیب است، مثل آیه: «وَلَنْ تَفْعَلُوا»؛ و همان گونه که خداوند در گذشته خبر داده بود که یهود هرگز آرزوی مرگ نخواهد کرد، محقق گردیده و یهود در طول تاریخ چند هزار ساله خود هرگز آرزوی مرگ نکرده و باز هم نخواهد کرد؛ که اگر چنین آرزویی می‌کردند قطعاً خبرش به ما می‌رسید. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱: ۱۶۷)

معجزه دانستن این گونه آیات از باب إخبار به غیب، مبتنی بر این است که «لن» مفید تأیید باشد.

التسهیل لعلوم التنزیل

ابن جزّی در کتاب *التسهیل لعلوم التنزیل* در تبیین آیه ۹۵ سوره بقره که مصدر به حرف «لن» است و بعد از بیان اینکه این آیه یکی از معجزات قرآن کریم و پیامبر اکرم ﷺ در إخبار از غیب است، می‌نویسد:

اگر گفته شود که چرا در سوره بقره «وَلَنْ يَتَمَنَّوْهُ»، نفی ب «لن» و در سوره جمعه: «وَلَا يَتَمَنَّوْهُ» نفی ب «لا» شده است؟ در جواب خواهیم گفت: در سوره بقره چون که شرط در مغفرت، زمان آینده است - «إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً» - جواب آن با لن خواهد بود که اختصاص به آینده دارد و در سوره جمعه چون که شرط، زمان حال بوده - «إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ» - جواب آن با لا خواهد بود که نوعاً برای حال استعمال می‌شود هر چند که برای آینده نیز به کار می‌رود. (ابن جزّی، ۱۴۱۶: ۱ / ۹۱)

پس نفی با «لن»، همه زمان آینده را فرا می‌گیرد و این یعنی دوام و تأیید؛ به‌خلاف «لا» که نوعاً زمان حال را نفی می‌کند.

درّة التنزیل و غرّة التأویل

اسکافی یکی از مفسران و قرآن پژوهانی است که آیات مشابه و تکراری در قرآن را مورد بررسی قرار داده و دلایلی را برای آنها ذکر کرده است، در خصوص آیات مورد بحث چنین می‌نویسد:

قوله تعالی فی سوره البقره: «فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ وَ لَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيهِمْ» و قال فی سوره الجمعه: «فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ وَ لَا يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيهِمْ».

سؤال: در خصوص تشابه این دو آیه جا دارد کسی بپرسد که چرا در سوره بقره «لن» ناصبه بر سر فعل داخل شده و در سوره جمعه «لا» در آمده است؟

در جواب می‌گوییم: در آیه اول چون با شرطی آغاز شده که صحت آن به تمّنی موت و

آرزوی مرگ معلق شده و این شرط در واقع و حقیقت امر، نهایت چیزی است که یک انسان مؤمن و مطیع به دنبال آن است و غیر از آن و بالاتر از آن، مطلوب و خواسته دیگری وجود ندارد؛ یعنی: «إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ» و از طرفی لازم است که برای ابطال تمنی موت که منتهی به ابطال شرط گردد، چیزی به کار گرفته شود که قوی‌ترین و بلیغ‌ترین ابزار در نوع خودش باشد در نتیجه هم شرط و هم مشروط را ابطال و برای همیشه نفی کند؛ بهترین لفظ و ادات برای این منظور «حرف لن» است که برای قطعیت و دوام نفی به کار می‌رود و سپس این نفی به لن را - که مفید تأبید است - با کلمه «أبداً» مورد تأکید قرار داد. اما شرط در سوره جمعه این‌گونه نیست و کوچک‌تر از ادعای در سوره بقره است، زیرا در سوره جمعه شرط، دوستی خدا می‌باشد که البته بالاتر از آن هم مطلوب دیگری وجود دارد که لقاء پروردگار و بهشت جاودانه باشد. «قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنْكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ»، لذا به «لا» که از نظر وسعت معنایی کمتر از «لن» می‌باشد، بسنده گردید. پس چون که شرط در سوره جمعه - «أولياء لله» - نسبت به شرط در سوره بقره - «الدَّارُ الْآخِرَةُ» - قاصر و کوچک‌تر است و ادعای آنها در اینجا مطلوب نهایی نبوده لذا در نفی و ابطال آن نیازی به قوی‌ترین و بلیغ‌ترین ابزار نوع خود نیست و به «لا» اکتفاء شد و در حرف «لا» مفهوم تأبید نهفته نیست و تأبید از لفظ «أبداً» استفاده می‌گردد». (اسکافی، ۱۴۲۲: ۱۹)

بررسی و تحلیل دیدگاه اسکافی

هدف اصلی خطیب اسکافی در کتاب *دوره التنزیل* اثبات این حقیقت است که در قرآن کریم تکرار وجود ندارد و اگر مواردی به ظاهر تکراری می‌باشد با کوچک‌ترین تغییر از حالت تکرار خارج شده و مطلب جدیدی را افاده می‌کند و هر آیه دارای پیامی مستقل است که با آیه مشابهش فرق می‌کند، هر چند که الفاظ آنها شبیه هم باشد و یا اینکه به یک حرف مثل «واو و فاء» و یا «لن و لا» و امثال آنها، متغیر گردد. نتیجه اینکه آیه اول مؤکدتر و بلیغ‌تر بوده؛ زیرا هم لفظ فعل (لَنْ يَتَمَنَّوْهُ) و هم لفظ اسم (أبداً) برای تأبید و دوام نفی است و هر یک از «لن و لا» به اقتضای مقام در جایگاه خود قرار گرفتند تا مفید مقصود باشد.

اسرار التکرار فی القرآن

محمود بن حمزه کرمانی که در کتاب *اسرار التکرار* که به بررسی تکرار آیات می‌پردازد، معتقد است:

ادعای یهود در سوره بقره این است که آنها قاطعانه می‌گفتند: بهشت فقط از آن ماست نه مردم دیگر (خالصه من دون الناس)؛ پاسخ به آنها هم باید قاطعانه مطرح گردد در نتیجه خدا می‌فرماید: اگر در این ادعای خود صادق هستید پس آرزوی مرگ کنید و به

بهشت جاودانه درآیید و آنها هرگز آرزوی مرگ نخواهند کرد و این نفی آرزو را با حرف نفی «لن» که برای نفی ابد است ذکر می‌کند که رساترین الفاظ برای نفی است و سپس آن را با «ابداً» تأکید نیز فرمود. اما ادعای آنها در سوره جمعه با آن قاطعیت نیست بلکه با واژه «زَعَمْتُمْ» بیان شده، لذا برای این ادعا که در حدّ زعم و پندار است نفی آرزوی مرگ هم به صورت عادی صورت گرفت و حرف «لا» که برای نفی عادی است کفایت می‌کند.

ادعای یهود در سوره جمعه آن مطلوبی نیست که بالاتر از آن مطلوب دیگری نباشد یعنی مدعای آنها در جمعه این است که ما فرزندان و دوستان خدا هستیم! به خلاف ادعایشان در بقره که بالاترین و انحصارگرایانه‌ترین ادعاهاست؛ یعنی اینکه بهشت با تمام نعمت‌هایش فقط مال ما یهود است نه هیچ کس دیگر. (کرمانی، بی‌تا: ۷۶)

ادعای قاطعانه ردّ قاطعانه می‌طلبد و ادعای پندارانه به ردّ ساده نیز کفایت می‌کند.

البحر المحيط

ابوحیان اندلسی در تفسیر **البحر المحيط** در چینش «لن و لا» در دو آیه چنین می‌نویسد:

آیه «لَنْ يَتَمَنَّوْهُ» اولاً دارای اعجاز است، زیرا اخبار از غیب می‌دهد و نظیر آیه «فَإِنْ لَمْ تُنْعَلُوا وَ لَنْ تُنْعَلُوا» است و ثانیاً ادعای آنها در سوره بقره بزرگتر از ادعای آنها در سوره جمعه است، زیرا سعادت در آخرت و ورود در بهشت بالاتر و برتر از دوستی خدا در دنیا است و دومی - که دوستی خدا باشد - خود مقدمه و وسیله حصول اولی است - که بهشت الهی باشد - و «لن» که برای نفی، بلیغ‌تر از «لا» است در نتیجه برای نفی ادعای یهود در بقره از «لن» استفاده شده و در سوره جمعه از «لا». (اندلسی، ۱۴۲۰: ۱ / ۴۹۹)

تفسیر غرایب القرآن

نیشابوری نیز در تفسیر **غرایب القرآن** - در فایده اینکه در سوره بقره از «لن» استفاده شده و در جمعه از «لا» - چنین استدلال می‌کند:

چون که ادعای آنها در سوره بقره، مطلوب بالذات بوده (خَالِصَهُ لَهُمْ) ولی ادعا در جمعه، «مطلوب بالذات» نیست بلکه وسیله‌ای برای رسیدن به آن مطلوب است. پس مناسب‌تر به مقام آن است که مطلوب بالذات آنها با اداتی نفی شود که رساتر در افاده معنا باشد. (نیشابوری، ۱۴۱۶: ۱ / ۳۳۹) بنابراین «لن و لا» هر دو برای نفی به کار می‌روند ولی «لن» برای نفی استقبال و دوام، بلیغ‌تر است، (همان: ۳۰۰ / ۶) ولی «لا» این گونه نیست.

اطیب البیان

سید عبدالحسن طیب در چرایی چینش «لن و لا» در آیات مورد بحث با طرح سؤال به پاسخ آن می‌پردازد:

خداوند در سوره بقره از تمنی موت را با «لن» نفی کرده و در سوره جمعه با «لا»، آیا مفاد این دو آیه مانند یکدیگرند یا متفاوت‌اند؟

جواب: هر چند مغزا و مقصد هر دو آیه یکی است ولی متفرع بر دو مدعایی است که یهود دارند، یکی اینکه دار آخرت و سعادت و بهشت خصیصه بنی اسرائیل است اگر چه معصیت‌کار و مجرم و حتی اهل شرک و کفر باشند، زیرا اینان نیز چند روزی بیش مسّ آتش نمی‌کنند، چنانچه مفاد آیه مورد بحث است و دیگر آنکه یهود اولیاء خدا و دوستان و پسران او می‌باشند، چنانچه در آیه دیگر از آنها نقل شده «نَحْنُ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ وَ أَجْبَاؤُهُ» و در تورات رائج موقعی که نسب خود را به آدم می‌رسانند او را ابن‌الله می‌گویند و آیه سوره جمعه تمنای مرگ را متفرع بر این مدعای آنان نموده، چه آنکه دوست مشتاق و آرزومند ملاقات دوست است و با مرگ به لقای او نائل می‌شود. (طیب، ۱۳۷۸: ۲ / ۱۱۲)

از استدلال فوق چنین استفاده می‌شود که ادعای یهود در سوره بقره اصل بوده و در سوره جمعه فرع می‌باشد؛ لذا در سوره بقره از «لن» و در جمعه از «لا» استفاده شد.

محاسن التأویل

جمال‌الدین قاسمی در تفسیر *محاسن التأویل*، در سوره بقره، دو آیه مورد بحث را در ابتدا نظیر هم می‌داند ولی در ادامه بحث، دلیل استعمال «لن و لا» را در دو آیه از زبان محمد غزالی به‌عنوان نکته لطیف چنین تبیین می‌کند: ادعای یهود در سوره بقره - بهشت و سعادت اخروی - بزرگتر از ادعای آنها در سوره جمعه - سعادت دنیوی - است. به‌همین دلیل برای نفی ادعای بزرگتر باید از وسیله بلیغ‌تر استفاده نمود که لن ابلغ از لا در افاده این معناست. (قاسمی، ۱۴۱۸: ۱ / ۳۵۵) در این گفتار، استعمال هر یک از «لن و لا»، در جای خود به‌خاطر ادعای بزرگ و بزرگتر است تا تناسبی بین آنها و جواب و حیانی باشد.

تیسیر الکریم

آل‌سعدی نیز در تفسیرش بر این عقیده است که یهود در سوره بقره، ادعای بزرگی مطرح کردند و در نهایت دشمنی و معانده با خدا و رسولش برآمدند و این معاندت در حالی است که خود یهود نیز بر آن علم داشتند، لذا در بقره دروغگویی آنها را با «لَنْ يَمْتَوَوْا» بیان فرمود. (آل‌سعدی، ۱۴۰۸: ۶۰) اما در سوره

جمعه ادعای آنها خفیف و کوچک‌تر از ادعایشان در سوره بقره است و لذا در سوره جمعه دروغگویی آنها را با «لَا يَتَمَنَّوْهُ» که برای نفی عادی است، بیان نمود. (همان: ۱۰۳۸)

از بیان این مفسر قرآن، چنین استفاده می‌شود که نقش معنایی «لن» از «لا» مهمتر و گسترده‌تر است، از این رو قرآن کریم در پاسخ به ادعای بزرگتر یهودیان، از حرف «لن» و در ادعای کوچکتر آنها از حرف «لا» استفاده کرده است.

بررسی و تحلیل تفاوت سیاق آیات سوره بقره سوره جمعه در مواجهه با یهود

افزون بر موارد پیش گفته در چرایی استعمال «لن» در سوره بقره و «لا» در سوره جمعه می‌توان از آیات مرتبط با یهود و سیاق آیات دو سوره نیز دلیل این موضوع را جستجو کرد:

یهود در سوره بقره در ادعاهای خود مبنی بر اینکه هرگز غیر یهود به بهشت داخل نمی‌گردد در گفتار خود در مناسبت‌های مختلف از حرف نفی «لن» استفاده کردند و حتی برخی از مفسران نیز سبب نزول آیه ۹۴ و ۹۵ سوره بقره را قول یهود که می‌گفتند: «لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا» (بقره / ۱۱۱) و «لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَّعْدُودَةً» (بقره / ۸۰) «وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَرَى اللَّهَ جَهْرَةً» (بقره / ۵۵) «وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نَصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ» (بقره / ۶۱) دانسته‌اند و خدا نیز برای اینکه بطلان ادعای آنها که در سوره بقره با «لن» همراه بوده را ثابت کند با همان سیاق نفی با «لن» پاسخ می‌دهد مبنی بر اینکه هرگز آرزوی مرگ نمی‌کنند و قطعاً آنها دروغ می‌گویند (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱ / ۳۲۷)

از نظر سیاق آیات در سوره بقره، داستان بنی‌اسرائیل و یهود نژادپرست در این سوره (از آیه ۴۰ تا آیه ۱۶۲) مطرح شده که همگی حکایت از دشمنی یهود با اسلام و پیامبر خاتم‌الکونین ﷺ دارد؛ لجاجت، پیمان‌شکنی، نافرمانی الهی، بهانه‌گیری در برابر حضرت موسی ﷺ و بهانه‌جویی در برابر اسلام، فساد در زمین، اسراف و ناسپاسی نعمت‌های الهی، تحریف تورات، تلاش برای کتمان حقانیت پیامبر اسلام حضرت محمد ﷺ، ماجرای گوساله‌پرستی، درخواست رؤیت خداوند، مخالفت همیشگی با پیامبران و قتل انبیاء، حق‌ستیزی، خودبرتربینی و ... مواردی است که در سوره بقره از بنی‌اسرائیل نقل شده است. همانگونه که پیشتر گفته شد، در مواردی چند، ادعاهای آنها با «لن» همراه بود که نشانه عناد و یکدنگی آنها در برابر حق است. اما در سوره جمعه از سیاق آیات، مشخص است که ادعای آنها نسبت به سوره بقره کمتر و کوچکتر بوده و فقط ادعای دوستی با خدا مطرح گردیده است.

بر این پایه گرچه آیات مورد بحث در دو سوره، عین هم و تکراری به نظر می‌رسد ولی در حقیقت تکرار نیست، بلکه مطلب جدیدی را در هر سوره مطرح می‌کند و به مسئله‌ای غیر از مسئله قبلی می‌پردازد

بررسی تفسیری آیات ۹۵ سوره بقره و ۷ سوره جمعه بر پایه نقش معنایی دو حرف نفی «لن» و «لا» □ ۸۳

هر چند الفاظ آن مکرر باشد و این از هنر قرآن کریم است و به یقین این تفاوت جزئی «لن» در سوره بقره و لا در سوره جمعه علاوه بر اینکه آن را از تکراری بودن خارج می‌کند بلکه دریایی از معانی و معارف و نکات ادبی و بلاغی را نیز در خود جای داده است. (محمودی، ۱۳۹۶: ۸۳) و ذکر «لن» در سوره بقره از طرف خدا، پاسخ «لن»هایی است که یهودیان در همین سوره بقره ادعا می‌کردند.

نفی آرزوی مرگ در سوره بقره به واسطه «لن» و نفی آن در سوره جمعه به وسیله «لا» به یقین به سبب تفاوتی بوده که در این دو حرف وجود دارد. در نتیجه وجود تفاوت معنایی هر یک، موجب کاربرد آنها در موقعیت‌های مختلف می‌گردد.

نقش «أبداً» در آیات مورد بحث

مطابق دیدگاه بسیاری از مفسران که معتقد بودند «لن» برای نفی ابد است، این سؤال به ذهن تبادر می‌کند که پس نقش کلمه «أبداً» در آیه مورد بحث چیست؟ برخی نیز مدعی شدند که ابدیت از «لن» استفاده نمی‌گردد، (سمرقندی، بی تا: ۱ / ۵۷) بلکه از لفظ «أبداً» در آیه فهمیده می‌شود؛ زیرا اگر «لن» مفید ابدیت باشد، ذکر «أبداً» تکرار خواهد بود - به این معنا که لفظ «لن» و «أبداً» هر دو برای نفی ابدی باشند - و تکرار لغو بوده و قرآن کریم از لغو به دور است و اصل هم در کلام بلیغ عدم تکرار است. ولی حق آن است که: ذکر «أبداً» بعد از «لن» نه تکرار لفظ است و نه تکرار به ترادف، بلکه تأکید آن است؛ زیرا این دو، از یک جنس نیستند، نه تکرار لفظی است و نه تکرار معنوی؛ زیرا «لن» حرف است و «أبداً» اسم.

مشابه این مورد در ادبیات عرب و آیات قرآن کریم فراوان یافت می‌شود. به عنوان مثال: «خلود» که در نگاه بسیاری از لغت‌شناسان دال بر جاودانگی و ابدیت است بعد از این کلمه، واژه «أبداً» آمده است. «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا» (نساء / ۱۲۲) «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا» (بینه / ۶) خلود که به معنای ابدیت است بعد از آن لفظ «أبداً» آمده و این برای تأکید می‌باشد و تکرار نیست.

کرمانی در *اسرار التکرار* برای کلمه «أبداً» نقش تأکیدی قائل بوده و نفی «أبداً» را از حرف نفی «لن» استفاده می‌کند. ایشان در توضیح این مطلب می‌نویسد:

خدا می‌فرماید: اگر در این ادعای خود صادق هستید پس آرزوی مرگ کنید تا به بهشت بروید ولی آنها هرگز آرزوی مرگ نخواهند کرد و این نفی آرزو را با حرف نفی «لن» که برای نفی ابد است ذکر می‌کند که رساترین الفاظ برای نفی است و سپس آن را با «أبداً» تأکید نیز کرد». (کرمانی، بی تا: ۷۶)

ابوحیان اندلسی در تفسیر *بحرالمحیط* می‌نویسد: آیه «لَنْ يَتَمَوَّهَ» اولاً دارای اعجاز است، زیرا إخبار از غیب می‌دهد و نظیر آیه «فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ لَنْ تَفْعَلُوا» است و ثانیاً ذکر «لن» در این آیه برای نفی ابد است و «ابدا» نقش تأکیدی دارد. (اندلسی، ۱۴۲۰: ۱: ۴۹۹)

اسکافی در *دره التنزیل* نیز نقش «أبدا» را تأکید نفی دائمی که از «لن» استفاده می‌شود، می‌داند. (اسکافی، ۱۴۲۲: ۱ / ۱۹) بر این پایه او معتقد است که «لن» برای تأیید نفی است و «أبدا» همان نفی ابدی مفهوم از «لن» را تأکید می‌کند.

تفسیر انوار درخشان نیز همین نظر را تقویت می‌کند: «أبداً» در آیه مورد بحث مفهوم «لن» را تأکید می‌کند. بنابر این نقش «أبداً» در جمله برای تأکید همان نفی است که «لن» آن را افاده می‌کند. (حسینی، ۱۴۰۴: ۱: ۲۶۱)

«لن» مفید نفی ابد

پیشتر گفته آمد که شماری از مفسران و ادیبان بر این باورند که حرف «لن» افزون بر اینکه برای نفی آینده به کار می‌رود، مفید تأیید و نفی دائمی نیز هست و مدخول خود را برای همیشه منفی می‌کند؛ (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴: ۷۳۱) این دسته از قرآن‌پژوهان به آیاتی چند استناد نموده‌اند:

«فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ لَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ» (بقره / ۲۴) «لن» در این آیه افزون بر اینکه اعجاز غیبی دارد، نفی ابد را نیز افاده می‌کند.

«الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَ لَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَ إِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَفِيدُونَ مِنْهُ» (حج / ۷۳) در این آیه شریفه نیز جمله «لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا» مفید دوام و تأیید نفی است.

شاید بتوان از مقابله دو جمله: «لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا» و «لَا يَسْتَفِيدُونَ مِنْهُ» نیز مؤیدی بر این مطلب گرفت که در جمله اول خداوند فرمود به‌طور قطع و یقین و برای همیشه نمی‌توانند مگس بیافرینند و این مطلب را با «لن» نفی فرموده و آفرینش ذباب توسط انسان‌ها غیر ممکن و محال است؛ در نتیجه: «هرگز نمی‌توانند بیافرینند» مناسب این فراز و فعل خلق، بوده است، اما در جمله دوم گرچه ضعف و ناتوانی انسان را در مقابل مگس مطرح فرموده که آنها حتی نمی‌توانند چیزی را که مگس از آنها ربوده پس بگیرند ولی این پس‌گرفتن غیر ممکن نیست و چه بسا بتوانند شیئی را که مگس از آنها گرفته و لو در موارد بسیار نادر از او پس بگیرند.

بر این پایه «لن» برای تأیید نفی استعمال شده ولی «لا» در اینجا افاده تأیید نمی‌کند. شماری نیز معتقدند که «لن» هر چند برای نفی مستقبل استعمال می‌شود ولی برای نفی ابد نیست،

(سمرقندی، بی تا: ۱ / ۵۷) بلکه فقط نفی آینده می کند و به آیات زیر استناد کردند:

فَقُولِي لِإِيَّتِي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا. (مریم / ۲۶)

بگو: من برای خداوند رحمان روزه‌ای نذر کرده‌ام بنابراین امروز با هیچ انسانی هیچ سخن نمی گویم.

و چنین استدلال کرده‌اند: ابدیت معنایش این است که زمان آینده را به تمامه و بدون هیچ انتهایی در بر می گیرد و در آیه اول که لفظ «الیوم» آمده و یوم محدوده زمانی کوتاهی را شامل می شود با افاده ابدیت نفی «لن» که در همین آیه آمده است، منافات دارد. پس «لن» مفید نفی ابد نیست و إلاً با یوم همراه نمی شد بنا بر این با ابدیت ناسازگار است.

آیه دوم نیز که سخن دوزخیان را حکایت می کند باز هم با ابدیت و نفی دائمی با «لن»، منافات دارد؛ زیرا آیه: «وَلَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا» (بقره / ۹۵) اگر مفید نفی ابد باشد با آیه «وَتَادُوا يَا مَالِكُ لِيَقْضِيَ عَلَيْكَ رِبْكَ» (زخرف / ۷۷) نقض می شود؛ زیرا این آیه تصریح دارد که یهود گرچه در ظرف زمان دنیا آرزوی مرگ نمی کنند ولی در آخرت و در آتش دوزخ به صراحت آرزوی مرگ را به زبان می آورند. پس بر پایه این آیه نیز اثبات می شود که «لن» مفید نفی ابد نیست، چون در جهنم آرزوی مرگ می کنند. (غیبی، ۱۳۹۹: ۴۴)

نقد و بررسی

گرچه در سوره مریم که «لن» و «الیوم» با هم ذکر شدند «فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا» (مریم / ۲۶) و این، به ظاهر با افاده تأیید ناسازگار است اما باید دقت نمود که «تأیید» دو قسم است: تأیید مقید و تأیید مطلق. (عتوک، <https://vb.tafsirnet/forum>) گاهی تأیید برای مدت زمان خاص و محدود است و در همان زمان محدود افاده دوام می کند و تمام زمان مقید را فرامی گیرد. در این آیه، مدخول «لن» فقط در همان روز نفی شد؛ یعنی در تمام این روز هرگز با شما سخن نخواهم گفت؛ در واقع تمام مدت روز را قطعاً نفی می کند و این مطلب؛ یعنی تعیین محدوده با استعمال «لن» برای تأیید نفی هیچ منافات و تعارضی ندارد. و مانند: «فَلَنْ أُبْرِحَ الْأَرْضَ حَتَّى يَأْذَنَ لِي أَبِي أَوْ يَحْكُمَ اللَّهُ لِي (یوسف / ۸۰)؛ برادر بزرگشان گفت: من از این سرزمین (مصر) بیرون نمی روم تا پدرم به من اجازه دهد یا خدا فرمانش را در باره من صادر کند.» در این آیه نفی خروج از مصر، مقید شده به اذن پدر یا فرمان خدا؛ و اگر شرط (اذن پدر یا فرمان الهی) تحقق پیدا نکند، خروج از شهر هم محقق نخواهد شد. پس این آیه نیز منافاتی با استعمال «لن» برای تأیید ندارد.

همچنین است آیه: «إِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا»؛ (مائده / ۲۴) در این آیه «لن» دال بر تأیید و

دوام است ولی به صراحت مقید شده به «ما دامُوا فِيهَا». پس اگر این قید نبود دلالت حرف لن بر تأیید نفی به صورت مطلق روشن است.

بنابراین تأیید از امور نسبی است و هر جا قرینه یا قید و شرط و دلیل متصل یا منفصل وجود داشته باشد، دوام و ابدیت در همان محدوده خواهد بود و اگر هیچ کدام از موارد مذکور، به همراه «لن» موجود نباشد، دلالت بر دوام و تأیید مطلق دارد. پس در هر دو صورت چه مقید و چه مطلق، در محدوده قید و اطلاق، افاده دوام دارد.

دیدگاه سمرقندی در عدم افاده تأیید و نقد آن

سمرقندی در تفسیر *بحر العلوم* که معتقد به عدم افاده نفی ابد برای «لن» است، چنین استدلال می‌کند:

آیه ۹۵ سوره بقره که با «لن» همراه است - «وَلَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا» یهود هرگز آرزوی مرگ نمی‌کند - نمی‌تواند افاده نفی ابد کند، زیرا بر اساس آیاتی دیگر، در آخرت، اهل جهنم در میان آتش آرزوی مرگ می‌کنند تا از عذاب دردناک دوزخ آسوده شوند. (سمرقندی: ۱ / ۷۵)

قرآن این آرزوی دوزخیان را چنین منعکس نمود: «وَتَادُوا يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَأْكُونُونَ» (زخرف / ۷۷) آنها فریاد می‌کشند ای مالک دوزخ! آرزو داریم پروردگارت ما را بمیراند (تا آسوده شویم!) می‌گوید: شما در اینجا ماندنی هستید!

بر این پایه، «لن» در آیه «لَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا» دال بر ابد و دوام نیست؛ زیرا آنها در جهنم با فریاد بلند آرزوی مرگ می‌کنند.

نقد و بررسی

این استدلال نمی‌تواند تام و صحیح باشد! زیرا در آیه ۹۵ سوره بقره، قرینه حالیه وجود دارد که عدم آرزوی مرگ در همین دنیا است. به آنها گفته شده که برای رهایی از این دنیای پرمشقت آرزوی مرگ کنید تا به بهشت پر نعمت و به وصال محبوب برسید. اگر راست می‌گوئید! لذا «لن یتمنوه أبدا» تأیید نفی در ظرف زمانی این دنیا است نه آخرت؛ و یهود در ظرف زمانی که آیه برای آن تبیین می‌کند به طور دوام و تا روز قیامت چنین آرزویی را نخواهند کرد. پس «لن» در این آیه مقید دوام نفی است.

نتیجه

از بررسی‌های به عمل آمده در این پژوهش پیرامون آیات ۹۵ سوره بقره و ۷ سوره جمعه نتایج زیر به دست آمده است:

۱. به کارگیری هر واژه در قرآن کریم، گرچه یک «حرف» باشد و کوچک به نظر آید اما بی دلیل نبوده و عنایت خاصی به آن است.
۲. با بررسی دیدگاه‌های مفسران و قرآن پژوهان در علت ذکر حرف نفی «لن» در سوره بقره «وَلَنْ يَتَمَوَّهَ» و حرف «لا» در سوره جمعه «وَلَا يَتَمَوَّهَ» روشن شد که نفی با «لن» افزون بر اینکه مفید تأکید بیشتر است، مدخول خود را نفی ابد نیز می‌کند به خلاف «لا» که مفاد آن فقط نفی مدخول خود است.
۳. چون که یهود در سوره بقره ادعایی بزرگتر از ادعای سوره جمعه را مطرح کرده بودند آرزوی مرگ نکردن آنها باید با تأکید و قاطعیت بیشتری همراه می‌بود و این مفهوم از «لن» استفاده می‌شد، ولی در سوره جمعه به «لا» که برای نفی معمولی است، اکتفاء گردیده است.
۴. از آنجاکه ظرف شرط، در سوره بقره، زمان آینده است «إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً» جواب آن با «لن» خواهد بود که اختصاص به آینده دارد و در سوره جمعه چون شرط، زمان حال و دنیا بوده «إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ» جواب آن با «لا» خواهد بود که نوعاً برای حال استعمال می‌شود.
۵. در ادعای بزرگتر و مربوط به جهان آخرت که مطلوبی بالاتر از آن نیست، برای ابطال آن باید از ابزاری استفاده شود که در نوع خود قوی‌تر و بلیغ‌تر باشد، و «لن» در نفی نسبت به «لا» اقوی، ابلغ و آكد است.
۶. نفی ابدی و همیشگی از «لن» استفاده می‌شود و لفظ «أبداً» برای تأکید ذکر شده است. مانند: «خَالِدِينَ فِيهَا أَبَداً» که خلود به معنای جاودانگی و همیشگی است و «أبداً» همان خلود را تأکید می‌کند.
۷. تفاوت سیاق آیات سوره بقره در مواجهه با یهود که بیشتر ادعاهای آنها با حرف نفی «لن» همراه بوده، پاسخ به این ادعاها نیز در همین سوره با «لن» همراه شده است به‌خلاف ادعای آنها در سوره جمعه.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

- آل سعدی، عبدالرحمن بن ناصر، ۱۴۰۸ ق، تیسیر الکریم الرحمن، بیروت، مکتبه النهضه العربیه.
- آل غازی، ملاحویش عبدالقادر، ۱۳۸۲ ش، بیان المعانی، دمشق، مطبعه الترقی.
- آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، علی عبدالباری عطیه، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن جزی غرناطی، محمد بن احمد، ۱۴۱۶ ق، التسهیل لعلوم التنزیل، تحقیق عبدالله خالد، بیروت، شرکت دار الارقم بن ابی الارقم.

- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، ۱۳۶۹ ش، *متشابه القرآن و مختلفه*، قم، دار البیدار.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، ۱۴۱۹ ق، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دار الکتب العلمیه
- اسکافی، محمد بن عبدالله، ۱۴۲۲ ق، *دره التنزیل و غره التأویل فی بیان الآیات المتشابهات فی کتاب الله العزیز*، تصحیح خلیل مامون شیخا، بیروت، دار المعرفه.
- اندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف، ۱۴۲۰ ق، *البحر المحيط فی التفسیر*، تحقیق صدقی محمد جمی، بیروت، دار الفکر.
- بحرانی، سید هاشم، ۱۴۱۶ ق، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، مؤسسه البعثه.
- جمعی از علما، بی تا، *جامع المقدمات*، تحقیق جلیل جراثیمی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- حسینی خامنه‌ای، سید علی، ۱۳۹۹ ش، *طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن*، تهران، مؤسسه ایمان.
- حسینی شاه‌عبدالعظیمی، حسین بن احمد، ۱۳۶۳ ش، *تفسیر اثنا عشری*، تهران، میقات.
- حسینی همدانی، سید محمد حسین، ۱۴۰۴ ق، *تفسیر انوار درخشان*، تحقیق محمدباقر بهبودی، تهران، کتابفروشی لطفی.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، *التفسیر الکبیر / مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- رضی استرآبادی، محمد بن حسن، ۱۳۸۴، *شرح الکافی*، تحقیق محمد ابوالفضل، بیروت، دار الحیاء.
- زرفه، احمد، ۱۹۹۳ م، *اصول اللغه العربیه اسرار الحروف*، دمشق، دار الحصاد.
- زمخشری، جارالله محمود بن عمر، ۱۴۰۷ ق، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*، بیروت، دار الکتب العربی.
- سامرائی، فاضل صالح، ۱۴۲۰ ق، *معانی النحو*، بیروت، دار الفکر.
- سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله، ۱۴۱۹ ق، *ارشاد الاذهان الی تفسیر القرآن*، بیروت، دار التعارف.
- سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد، *بحر العلوم*. بی تا، بی نا.
- شیرازی، صدرالدین، محمد بن ابراهیم، ۱۳۶۶ ش، *تفسیر القرآن الکریم*، تحقیق محمد خواجوی، قم، بیدار.
- طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۴۱۷ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

بررسی تفسیری آیات ۹۵ سوره بقره و ۷ سوره جمعه بر پایه نقش معنایی دو حرف نفی «لن» و «لا» □ ۸۹

- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ ش، *مجمع البیان للعلوم القرآن*، تحقیق و مقدمه محمد جواد بلاغی، تهران، ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ ق، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفه.
- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق احمد قصیر عامل، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- طیب، سید عبدالحسین، ۱۳۷۸ ش، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، اسلام.
- فیض کاشانی، محمد محسن، ۱۴۱۵ ق، *تفسیر الصافی*، تحقیق حسین اعلمی، تهران، الصدر.
- فیض کاشانی، محمد محسن، ۱۴۱۸ ق، *الأصفی فی تفسیر القرآن*، تحقیق محمد حسین درایتی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- قاسمی، محمد جمال الدین، ۱۴۱۸ ق، *محاسن التأویل*، تحقیق محمد باسل عیون السود، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۷ ش، *تفسیر القمی*، تحقیق سید طیب موسوی جزایری، قم، دار الکتب.
- کاشانی، فتح الله، ۱۳۳۶ ش، *منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، تهران، کتابفروشی علمی.
- کرمانی، محمود بن حمزه، بی تا، *اسرار التکرار فی القرآن*، قاهره، دار الفضیلة.
- گنابادی، سلطان محمد، ۱۴۰۸ ق، *تفسیر بیان السعاده فی مقامات العبادہ*، بیروت، مؤسسه الأعلمی.
- محمودی صاحبی، مصطفی، ۱۳۹۶ ش، *بررسی مسئله تکرار قصه‌ها در قرآن با تأکید بر پاسخ به شبهات مستشرقان*، رساله دکتری، قم، دانشگاه معارف اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۴ ش، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
- نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد، ۱۴۱۶ ق، *تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان*، تحقیق زکریا عمیرا، بیروت، دار الکتب العلمیة.

مقاله‌ها و نرم افزار

- عتوک، محمد اسماعیل، ۲۰۰۴ م، «من أسرار الإعجاز البیانی فی القرآن - سر النفی ب - (لن) و (لا)»،

<https://vb.tafsir.net/tafsir1572>

۹۰ □ فصلنامه مطالعات تفسیری، سال ۱۳، زمستان ۱۴۰۱، ش ۵۲

- غیبی، عبدالاحد و دیگران، ۱۳۹۹ ش، «واکاوی وجوه معنایی دو حرف «لا» و «لن» در قرآن کریم»،
مطالعات ادبی متون اسلامی، ش ۲۴، ۵۰ - ۳۱، مشهد، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی دفتر تبلیغات
اسلامی خراسان رضوی.

- نرم افزار علوم اسلامی نور، *جامع تفاسیر*، نسخه: ۲ / ۱.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی